اخبار فرهنگی

رئیس‌جمهور به تماشای منظومه «سیمرغ» اثر فرهاد فخرالدینی نشست

مسعود پزشکیان رییس‌جمهور به تالار وحدت تهران رفت وبه تماشای «منظومه سیمرغ» به رهبری فرهاد فخرالدینی و آرش امینی نشست. به گزارش ایلنا، منظومه سیمرغ یا قاف اولین حضور فرهاد فخرالدینی روی صحنه پس از یک دهه است که در آن، تازه‌ترین ساخته خود بر اساس «منطق‌الطیر» را رهبری می‌کند. در بخشی از رپرتوار این برنامه، کنسرتو ویولن (اثر فرهاد فخرالدینی) اجرا و توسط آرش امینی رهبری می‌شود که در آن امین غفاری به عنوان سولیست ویولن حضور دارد. این در حالی است که مهدی آقامحمدی و علی تفرشی خوانندگان این کنسرت هستند. کنسرت «منظومه سیمرغ (قاف)» با همکاری ارکستر سمفونیک تهران که از ۳۰ آبان ماه تا ۷ آذر برگزار شود، در پی استقبال مخاطبان برای دو شب دیگر در تاریخ‌های جمعه و شنبه ۹ و ۱۰ آذرماه در تالار وحدت تمدید شد.

صالحی:
بخش قابل توجهی از هنرمندان رفع محدودیت شدند

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مورد آخرین اقدامات صورت گرفته برای رفع ممنوعیت برخی هنرمندان توضیحاتی ارائه کرد. به گزارش ایلنا، سید عباس صالحی در پایان جلسه هیات دولت در جمع خبرنگاران گفت: میزان قابل توجهی از فیلم‌ها در حقیقت مسیر خود را طی کرده البته در همین سه الی چهار ماه آغاز به کار برخی از فیلم‌ها صورت گرفته است. وی ادامه داد: طبعاً بسیاری از کارهای جشنواره فیلم فجر در دولت سیزدهم صورت گرفته اما اتفاقاتی هم در دولت چهاردهم حتما انجام خواهد شد. صالحی در مورد رفع ممنوعیت برخی هنرمندان گفت: یکی از رویکردهای ما این بوده که تلاش کنیم رفع محدودیت‌ها اتفاق بیفتد با مساعدت دستگاه قضایی و نهادهای امنیتی بخش قابل از توجهی از این هنرمندان رفع محدودیت شدند که خود را نشان می‌دهد و نیاز به نام بردن از آنها نیست بخش دیگری هم در شرف وقوع است که ان‌شاالله با گفت‌وگوهایی که داریم مساله دنبال می‌شود تا به سرانجام برسد. البته برخی از هنرمندان بحث‌های قضایی دارند که با دستگاه قضایی در مورد آنها در حال گفت‌وگو هستیم.

«در سایه سرو» بهترین انیمیشن کوتاه جشنواره سالمونا ایتالیا

پویانمایی «در سایه سرو» ساخته شیرین سوهانی و حسین ملایمی جایزه بهترین انیمیشن چهل‌ودومین جشنواره فیلم سالمونا ایتالیا را کسب کرد. به گزارش اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل کانون، این انیمشن موفق کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در تازه‌ترین حضور خود جایزه بهترین انیمیشن این جشنواره ایتالیایی را از آن خود کرد. پیشتر نیز این پویانمایی چهار بار نامزد راهیابی به جایزه اسکار فیلم‌های کوتاه انیمیشن و یک‌بار نیز نامزد دریافت جایزه از جشنواره مورد تایید بفتاشده است. داستان این پویانمایی که تاکنون ۲۰ جایزه بین‌المللی از جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی دریافت کرده است، در مورد یک ناخداست که از اختلال استرس پس از سانحه رنج می‌برد، او با دخترش در خانه‌ای محقر در کنار دریا و در انزوا زندگی می‌کند. آن‌ها باید با چالش‌های یک زندگی سخت مقابله کنند. یادآوری می‌شود چهل‌ودومین جشنواره فیلم سالمونا از ۱۶ تا ۱۹ آبان ۱۴۰۳ (۶ تا ۹ نوامبر ۲۰۲۴) در ایتالیا برگزار شد.

فراخوان جشنواره «جاده سبز» منتشر شد

فراخوان رقابت فنی و تخصصی خبرنگاران و هنرمندان خلاق و صاحب‌قلم ایران، در جشنواره ملی چندرسانه‌ای «جاده سبز» منتشر شد. به گزارش ستاد خبری جشنواره؛ اهالی فرهنگ، هنر و رسانه ایران، با هدف بررسی، تبیین و آسیب‌شناسی چالش‌های فراروی حوزه راهداری و حمل و نقل جاده‌ای کشور، با تولید و انتشار مطالب، گزارش‌ها، فیلم‌های مستند، آثار چندرسانه‌ای، عکس، گرافیک و کاریکاتور در نخستین جشنواره ملی چندرسانه‌ای «جاده سبز» با هم به رقابت می‌پردازند. پس از بررسی و ارزیابی آثار ارسالی به دبیرخانه، آثار برتر هر بخش در دی ماه سال جاری معرفی خواهند شد. آیین اختتامیه این رویداد، دی ماه سال جاری در سالن بزرگ همایش‌های بین‌المللی خاوران تبریز برگزار خواهد شد.

«گریه خاموش» در شمار ۱۰ فیلم برتر جشنواره ۶۰ ثانیه دانمارک

فیلم «گریه خاموش» به عنوان یکی از ۱۰ فیلم برتر جشنواره ۶۰ ثانیه دانمارک انتخاب شد. به گزارش ایلنا به نقل از مشاور رسانه‌ای پروژه، فیلم «گریه خاموش» به کارگردانی بهراد صاحبقرانی در جشنواره ۶۰ ثانیه دانمارک که جزو معتبرترین جشنواره ویدیو آرت اروپا محسوب می‌شود، به عنوان تنها نماینده آسیایی از ایران در بخش مسابقه با موضوع «من گریه می‌کنم» توسط هیأت داوران این فستیوال به عنوان یکی از ۱۰ فیلم برتر شناخته شد. این فیلم با بازی شیما جعفرزاده بازیگر تئاتر و تلویزیون از تاریخ ۱۵ تا ۲۴ نوامبر ۲۰۲۴ (۲۵ آبان تا ۴ آذر ماه ۱۴۰۳) در شهرهای کپنهاگ، فردریکسبرگ، کوگه و هلسینگور و در شهر والنسیای اسپانیا نمایش داده شد. بهراد صاحبقرانی دانش‌آموخته کارگردانی سینما و هنرجوی اصغر فرهادی است و همچنین نویسندگی و کارگردانی چندین فیلم کوتاه در بخش بین‌المللی را در کارنامه خود دارد.

درباره نمایش‌های «چیزی شبیه تئاتر» و «سمت تاریک خرس»

اجراهایی بر مدار تعامل با مخاطب

محمدحسن خدایی

روزهای پاییزی تئاتر فرا رسیده و بسیاری از اجراها، استقبال اندکی را شاهد هستند. به هر حال تماشای تئاتر به فضایی آرام و چشم‌انداز اجتماعی امیدبخش احتیاج دارد و به نظر می‌آید التهابات سیاسی که در خاورمیانه بعد از هفت اکتبر رخ داد، تا اطلاع ثانونی حال و هوای مردمان منطقه را دگرگون کرده و مسائل ژئوپولتیکی، بر تمامی شوونات زندگی سایه افکنده و نظم تازه‌ای را به همگان تحمیل کرده است. حتی انتخاب مجدد ترامپ در کسوت ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا و زمزمه اجرای دوباره فشار حداکثری، بر نگاه شهروندان به آینده اقتصادی و سیاسی کشور و انتظاری که از گشایش‌ها یا فروبستگی‌ها می‌کشند سایه افکنده و نسبت آنان را با وضعیت کلی جامعه، واجد مازادی مبتنی بر عدم اطمینان کرده است. بنابراین کم‌رونقی سالن‌های تئاتر و در مقابل استقبال از اجراهای کمدی و سلبریتی‌محور، امری است قابل پیش‌بینی چراکه برای جامعه خسته و مستاصل این روزهای ما، «تئاتر تفکر» محلی از اعراب ندارد و این عنصر سرگرمی‌سازی است که می‌تواند جالب توجه باشد. تجربه ثابت کرده در زمانه عسرت و حسرت که افسردگی عمومی دامن جامعه را فرا می‌گیرد، رفتن به سالن نمایش و تماشای تئاترهای کمدی، نوعی مکانیسم دفاعی است برای مواجهه با مشکلات زندگی و فراموشی فشارهای پیدا و پنهان جامعه. تئاتر در نقش یکی از راه‌های گریز، این امکان را فراهم می‌کند که نوع دیگری از زندگی را تخیل کنیم و از منطق تقلیل‌گرای اینجا و اکنون فراتر رویم.

حال با توضیحاتی که بیان شد می‌توان به دو اجرایی پرداخت که این شب‌ها در تئاتر کلانشهر تهران بر صحنه بوده و تلاش دارند با شیوه اجرایی بخصوص خویش، شکلی از رابطه با تماشاگران را سامان دهند که بر تعامل استوار بوده و می‌توان گفت مشارکت‌جویانه است. اجرایی همچون «کمی شبیه تئاتر» به نویسندگی و کارگردانی میثم زندی از آن دسته نمایش‌هاست که مدام امر تئاتریکالیته را به تعلیق درآورده و بر «تمرین-اجرا» بودن‌اش تاکید دارد. اجرایی پسامدرن که سازوکارش را در ساختن تئاتر، پیش چشم مخاطبان آشکار می‌کند و از این منظر، تنه به متا-تئاترهایی می‌زند که کمابیش بر همین منطق آشکارکنندگی بنیان نهاده شده‌اند. قصه نمایش ساده است: یک زوج بازیگر، یعنی فاطمه زندی و داریوش رشادت، در چند اپیزود متوالی، می‌خواهند مرز مابین صحنه و پشتِ صحنه برداشته شود و تماشاگران شاهدِ اجرایی باشند که لحظه تحقق‌اش هنوز فرانرسیده یا مدتی است که از دست رفته. بنابراین با فرمی تکه‌پاره روبرو هستیم که مثل اغلب آثار پسامدرن، مرکززدایی شده است و به هیچ وجه نمی‌تواند کلیتی یک‌پارچه و تمام عیار بسازد. پس جای تعجب نخواهد بود که اجرا نه بر «تئاتربودگی» که بیشتر بر کمی شبیه تئاتر بودن خود تاکید کرده و در این مسیر، تماشاگران را نیز با دعوت به مشارکت و تعامل همراه خود کند. بدین منظور ساختاری اپیزودیک بکار گرفته می‌شود که گویی در هر اپیزود، تمنای اجرای یک نمایشنامه کامل به نمایش گذاشته شود که هنوز امکانش مهیا نیست و فقط می‌توان به تکه‌ای از آن قناعت کرد و به همان اندازه اندک از آن کیفور شد.

در این شیوه اجرایی، بدن بازیگر، بیش از آنکه یک نقش را بازنمایی کند، حضور بی‌واسطه خویش را تجربه می‌کند. یعنی مدام داریوش رشادت و مریم زندی را مشاهده می‌کنیم که با نام اصلی خویش، آن یکی دیگر را خطاب کرده و در صورت نیاز، به بازنمایی یک نقش در یک نمایشنامه مشغول می‌شوند. در این شیوه اجرا، تنش مابین خود و نقش، در طول پروسه تمرین، به نمایش گذاشته شده و این حقیقت عیان می‌شود که بازنمایی یک «نقش»، اغلب دچار بحران است و یک بازیگر، کار سختی دارد که از خود جدا شده و یک نقش را بازنمایی کند. در انتهای نمایش، وقتی هر دو بازیگر بر صحنه حاضر شده و ژست‌هایی بر اساس گفتار کارگردان به اجرا درمی‌آورند می‌توان این نکته را به ادراک نشست که اجرا، یک جهان هیبریدی را پیشنهاد می‌دهد که از ارجاع به متون مختلف نشات گرفته و نمی‌تواند به عنوان یک ساختار خودآیین، استقلال خویش را از رمان‌ها، نمایشنامه‌ها و دیگر آثار هنری اعلام کرده و اجرایی کند. چراکه نمایش «کمی شبیه تئاتر» دعوتی است به تماشای جهانی که از تئاتربودگی تمام‌عیار دست شسته و با تساهل و تسامح، پرفورمنسی است که میل آن دارد مرز صحنه با پشت صحنه تا حد ممکن کمرنگ شود و بجای تماشاگر منفعلی که بر صندلی سالن قشقایی نشسته و از یک فاصله امن به تماشای «تمرین-اجرا» داریوش رشادت و مریم زندی مشغول است، جسارت کند و در روند ساختن اجرا فعالانه شرکت کند. اینکه آیا در طول اجرا، این تعامل شکل می‌یابد یا نه، البته بستگی دارد به کیفیت حضور تماشاگران در هر اجرا، اما به نظر می‌آید «کمی شبیه تئاتر» هم توفیق چندانی در ساختن یک تئاتر تعاملی کسب نکند چراکه در بیشتر اپیزودها، تماشاگران در همان جایگاه امن خویش در سالن قشقایی نشسته و وقتی با نور عمومی که بر صحنه می‌تابد مواجه می‌شوند، در پی جستجو و یافتن تصویر خود در آیینه‌ای هستند که قرار است این مکان را همچون یک پلاتوی تمرین جلوه دهد.

حال به اجرای «سمت تاریک خرس» بپردازیم که این شب‌ها در سالن ۲ پردیس شهرزاد بر صحنه آمده و همان مسیری را طی می‌کند که قبل از این نویسنده و کارگردانی چون آرش سنجابی در این سال‌ها در جایگاه کارگردان تئاتر پیموده است. با آنکه نام نویسنده و کارگردان نمایش «سمت تاریک خرس» پویا امینی ذکر شده، اما می‌توان با تماشای این اجرا به این نکته پی برد که بار دیگر با یکی از نمایش‌های به اصطلاح رئالیسم جادویی آرش سنجابی روبرو هستیم که رویکردی پسامدرن به روایت و فضاسازی دارد و قصه‌اش را با ساختاری روایی بیان می‌کند. به هر حال می‌شود حدس زد که دلایل غیرتئاتری باعث شده، این اجرا به این شکل بر صحنه آید و نامی از آرش سنجابی در میان نباشد. اتفاقی که امید است در آینده رفع و رجوع شود و بازگشت این کارگردان باسابقه را به فضای تئاتر بدنه را ممکن کند.

قصه نمایش در رابطه با کردهای عراق در دوران صدام است و تروماهایی که از فاجعه «انفال» گریبان آنان را گرفته است. هر چهار شخصیت نمایش، در حوادث تلخ حادث شده بر مردمان کرد عراق به نوعی درگیر بوده و میان «پیشمرگه» یا «جاش» بودن در نوسان هستند. در جایی از اجرا سیروس همتی که بازیگر یکی از نقش‌های پیچیده نمایش است، تماشاگران را خطاب کرده و این پرسش را مطرح می‌کند که از نظر آنان آیا او یک پیشمرگه و مبارز است یا یک جاش و مردی خیانتکار. در این لحظه، تعاملی مابین اجرا و مخاطبان شکل یافته و پرسش و پاسخی رد و بدل می‌شود که به مباحث اخلاقی دامن می‌زند. اجرا از دادن پاسخ روشن، تا حدودی طفره رفته و وضعیت پیشمرگی یا جاش بودن را سیال معرفی می‌کند.

مشکل این اجرا به مانند آثار قبلی آرش سنجابی، روایتگری بجای بیانگری است. به دیگر سخن، صحنه‌ها بیش از آنکه از طریق کنش بدنی متعین شوند، به میانجی زبان، تعریف می‌شوند. گفتاری که مبتنی بر شاعرانگی است و همراه می‌شود با مصرف انبوهی گزین‌گویه و تاملات شبه‌فلسفی. به عبارت دیگر اگر این اجرا از خصلت دراماتیک بودن دست بردارد و فی‌المثل نمایشی پست‌دراماتیک باشد، می‌تواند به اجرایی موفق‌تر بدل شود. اجرایی با استفاده از عکس، خطابه، سند تاریخی و موارد دیگر مستندسازی. نمایش «سمت تاریک خرس» می‌خواهد یک فاجعه را به تئاتر تبدیل کند اما سیاست اجرایی‌اش در این رابطه، سردرگم و کمابیش سیاست‌زدایی شده است. اینکه چگونه بتوان به فاجعه چشم دوخت و رادیکال‌ترین شکل اجرایی را انتخاب کرد همان مسئله‌ای است که سیاست بازنمایی را بار دیگر به یک امر استراتژیک تبدیل می‌کند. فاجعه «انفال» با این شکل از روایتگری و مصرف گزین‌گویه و حضور بدن‌هایی که فاقد ژست هستند می‌شود یکی از هزاران موضوعات حقوق‌بشری تاریخ بشر که بیش از این صدها بار به آن پرداخته شده است. نمایش «سمت تاریک خرس» نمی‌تواند گسستی در این روند ایجاد کند. چراکه ورود به این عرصه، سیاست اجرایی رادیکال و خلاقانه‌تری احتیاج دارد. نکته‌ای که چندان در این اجرا مشاهده نمی‌شود.

پرده نقره‌ای

نگاهی به فیلم «شهر خاموش» ساخته امیر بهرامی

علیه جنسیت‌زدگی

محمد نقی‌زاده

خلاصه داستان: داستان این فیلم در محوطه متروک ماشین‌های اسقاطی در حومه شهری بی‌نام در ایران رخ می‌دهد، جایی که انسان‌های طردشده به دنبال امرار معاش هستند و باد برزخی در میان لاشه‌های خودرو زوزه می‌کشد. زنی به نام بمانی (باران کوثری) که به ظن قتل همسرش یک دهه است در زندان به سر می‌برد، برای یافتن محل پسری که در زندان به دنیا آورده، به طور موقت از زندان آزاد می‌شود و اکنون به دنبال برادر شوهرش، اِبی (علی باقری) می‌گردد چرا که او تنها امیدش برای پیدا کردن پسرش است. بهرامی در این فیلم به مضمون زنانگی در مقابل مردسالاری پرداخته اما در نهایت اجازه چندانی به رسوخ امید در این درام بی‌رحمانه، اما قدرتمند نمی‌دهد.

شهر خاموش فیلمی نمادین، فرمیک، مضمون گرا، دارای درامی سنگین و بی‌رحمانه و به اصطلاح جشنواره پسند است که به تازگی در گروه هنر و تجربه به نمایش درآمده است.

احمد بهرامی سه فیلم با درونمایه‌های نسبتا مشترک، کاراکترهای مشابه و فضا و لحن شبیه به هم دارد که اولی یعنی «دشت خاموش» که دومین فیلم کارنامه فیلمسازی او محسوب میشود، جایزه بهترین فیلم را در بخش افق‌های هفتاد و هفتمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز از آن خود کرد. دومین فیلم این سه گانه یعنی «شهر خاموش» نیز موفقیت‌هایی در جشنواره‌های اروپایی از جمله عنوان برنده جایزه بهترین کارگردانی جشنواره فیلم شب‌های سیاه تالین از استونی کسب کرد و سومین فیلم بهرامی یعنی «مرد خاموش» هنوز به نمایش درنیامده است.

تحلیل ساختار، فرم و مضامین مورد علاقه بهرامی نشان می دهد که او تمایل زیادی به آثار فیلم سازان تجربه گرای جهان از جمله عباس کیارستمی و بلاتار مجاری تبار دارد. نمای آغازین فیلم شهر خاموش که نمایی نسبتا طولانی است فیلم «پنج» کیارستمی را تداعی می کند و ساختار و فضاسازی غمناک، سیاه و سفید و خشن فیلم، به روشنی آثار بلاتار به خصوص «تانگوی شیطان» و «اسب تورین» را به یاد می آورد خصوصا که موسیقی فیلم نیز در برخی اوقات به طور آشکاری موسیقی فیلم «اسب تورین» را به یاد تماشاگر می اندازد تا مشخص شود محل الهام و تاثیرپذیری فیلمساز نوگرای ایرانی از کجا و کدام فیلمسازان نشات گرفته است.

فیلم با وجود ساختار هنری و فضای روشنفکرانه خود، داستان ساده و عامه پسندی را روایت می کند که علاوه بر تماشاگران خاص، مخاطبان عادی تر سینما را نیز مجذوب می کند. قصه زنی که مدتی از فرزندش دور مانده و حالا سراغ پسرش را از برادر شوهرش میگیرد. فیلم از همان ابتدا با هنرنمایی دوربین مسعود امینی تیرانی جلوه گری می کند و مخاطب را به فیلمی متفاوت از لحاظ اجرای بصری و فرم روایی دعوت می کند. نماهای ۱۸۰ درجه ای و پلان سکانس های بلند فضای فیلم را حتی برای تماشاگر خاص نیز متفاوت کرده و تجربه ای تازه در فضای یکنواخت سینمای ایران مسحوب میشود.

از لحاظ شخصیت پردازی، فیلم «شهر خاموش» فیلم کم کاراکتری است. در مجموع ۷ نفر جلوی دوربین می آیند که تنها ۴ نفر از آنها حضور مستمر دارند و سه نفر دیگر خیلی کوتاه نقش آفرینی میکنند. در میان این افراد، یک زن و شش نفر دیگر جملگی مرد هستند و این تقابل، آگاهانه و در خدمت مضمون ضد جنسی فیلم تعبیه شده است. باران کوثری تنها زن فیلم است که نقش بمانی را ایفا میکند که به تازگی از زندان آزاد شده و همچنان مظنون به قتل همسرش است. علی باقری در نقش ابی، برادر شوهر بمانی است و کاراکتری از دنیا بریده و زخم خورده را بازی میکند. بابک کریمی صاحبکار، کارخانه دار و نقش مهندس در فیلم است که شمایل افراد متمول، خودخواه و پلید را بازی می کند. محسن مهری دروی در جایگاه نگهبان کارخانه و شخصیتی چشم چران و فرصت طلب را دارد که مدام قصد تلکه کردن و باج گیری از بمانی را دارد. بهزاد دورانی بازیگر فیلم به یادماندنی «بادما را خواهد برد» مرحوم کیارستمی نقشی کوتاه ولی موثر در فیلم است و کاراکتر پدر ناتنی پارسا را برعهده دارد. دو برادر ابی حضوری کوتاه دارند و تصویر برادران سنتی، وحشی و غیرمتمدن را تبیین می کنند که حضور بسیار کوتاهی دارند و انگ ناپاکی به بمانی و خیانت به ابی از سوی آنها مطرح می‌شود.

مضمون فیلم شهر خاموش، مضمونی اجتماعی و در تضاد با جامعه مردسالار و ضد زنی است که نگاه ابزاری و غیرانسانی به زنان دارد. هر چند که بمانی به بهانه پیدا کردن فرزندش پارسا به کارخانه متروک و محل تجمع اتومبیلهای اسقاطی می آید اما در اصل هدفی فراتر از یافتن پسرش پیدا میکند و در حین رسیدن به هدفش و هنگامی که از دیدن فرزندش ناامید میشود قصد انتقام از همه مردانی میگیرد که نگاه غیرانسانی و ناپاک به او دارند و در گذشته نیز انگ ناپاکی به او زدند. بمانی همه مردان از نگهبان و مهندس تا بی مدعی عاشق بودنش را به خشن ترین شکل ممکن از میان میبرد و در نهایت و هنگامی که امیدی برای زندگی خود نمیبیند، به سیاق دیگر مردانی که در دستگاه خورد کن کشته شدند، خودش را میکشد.

رویکرد فیلمساز، نگاه سرد و بی رحمانه ای است که زندگی را در سخت ترین و ناامیدترین شکل ممکن تصویر می کند. فضاسازی فیلم که مدام روی اتومبیل های اسقاطی تاکید دارد تا صدای زوزه باد و نماهای لانگ شاتی که بی چیزی و ناچیزی را نشان می دهد، جملگی در خدمت مضمون سرد، بی رحمانه و خشن فیلم است که در پس کاراکترها و فیلمنامه ترسناک و رئالیستی فیلم نهفته است. رنگ سیاه و سفید فیلم هم با وجود اینکه فیلم های سرد اروپای شرقی را برای سینه فیل ها تداعی میکند در خدمت همین سردی و بی روحی زندگی است که در فیلم جریان دارد. زندگی که به واقع رنگی برای تصویر کردنش وجود ندارد و همه چیز از کدری و ناخوشایندی آدمها و اشیاء حکایت دارد.

شهر خاموش در ورای داستان ساده، فیلمی نمادین و استعاری است که ردپای این نمادگرایی در بخش های مهمی از فیلم تکرار میشود. سگ ماده ای که مدام دور و بر بمانی پرسه میزند و در چند نمای مجزا به تماشاگر نشان داده می شود تا تاثیر و تاکید زندگی سخت و تنهایی این حیوان ماده در کنار سختی زندگی بمانی که هم مادر است و هم محکوم به تنهایی، روشن تر تداعی شود و ما به ازای طبیعی آن نیز آورده شود. ماشین هیدرولیک و خورد کننده فیلم نیز تاویل و تفسیرهای زیادی را به ارمغان آورده است تا جاییکه به انسان هایی می ماند که روح و جسم دیگران را خورد و نابود میکنند. به نظر میرسد بحث تعرض و تجاوز جنسی به ماشین خورد کنی تشبیه میشود که روح و جسم یک زن را به طور تومان خورد و نابود میکند و این تنها تصویری از این اتفاق است و تاثیر آن گفتنی و نوشتنی نیست. ملافه سفیدی که بمانی هر بار بعد از انجام قتل ها روی خود می اندازد به پاکی او و نوعی تطهیر و تقدیس بازیگر زن فیلم می ماند که مردان قصه همگی، تاکید بر دامن ناپاک و انگ بدخویی به او دارند.

شهر خاموش در نگاه کلی، فیلمی در حمایت از زنان است و ضد قهرمان آن زنی تنها، زخم خورده، زندانی و بی پناه و خسته است که با وجود این مشکلات و معضلات، منفعل نیست و دل به هر کاری نمی دهد. او جسورانه، شمایل زن معترض و عصیانگر قصه را ایفا میکند که بدون هیچ ترس و مصلحت اندیشی، به نابودی پلیدی و خودخواهی میپردازد و در این مسیر هیچ آینده نگری و منفعت طلبی را بروز نمیدهد کما اینکه چک چند میلیونی (میلیادری) پدر پارسا را بدون هیچ چشم داشتنی آتش میزند تا شمایل یک زن منزوی، غیردنیوی و غیرمادی را نیز به تماشاگر القا نماید.

سایر شخصیت های فیلم نیز با انتخاب خوب کارگردان گزینش و با شخصیت پردازی درست و دقیق در فیلمنامه، اندازه و معنای خوبی به کاراکترها بخشیدند. آدم های شهر خاموش همگی به نوعی به ته خط رسیدند اما نوع مواجهه آنها با زندگی و نگاه جنسی و شرافت شخصی آنها مشخص می کند که هریک کدام مسیر را برای ادامه زندگی خود برگزیده اند.